

بازخوانی رویکرد اندیشمندان شیعه به روایات نخستین مخلوق

عبدالله میراحمدی^۱، زهرا اسعدی سامانی^۲

چکیده

در روایات اسلامی موارد متعدد و مختلفی برای نخستین مخلوق بیان شده است. از مهم‌ترین مصادیق ذکر شده می‌توان به نور پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، روح، عقل، آب و قلم اشاره کرد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه‌های اندیشمندان، به‌ویژه صاحب‌نظران شیعه را در حل تعارض این روایات بررسی می‌کند. با جست‌وجو در این دیدگاه‌ها درمی‌یابیم که محدثان در توجیه این اختلافات، یا به جمع بین روایات پرداخته و همه آنها را مفاهیم متعددی از یک مصداق می‌شمارند و یا با جدا کردن عالم جسمانی از عالم روحانی در عالم جسمانی «آب»، و در عالم روحانی «عقل» را نخستین مخلوق می‌دانند. بیشتر فلاسفه و عرفا در تحلیل عقلی خود با استفاده از قاعده الواحد، صادر اول و مخلوق اول را یکی دانسته‌اند. فلاسفه نام عقل را بر آن نهاده‌اند و عرفا تعبیر نور، حقیقت محمدیه و وجود منبسط را به کار برده‌اند. برخی نیز مخلوق اول و صادر اول را از هم جدا دانسته و موارد به کار رفته در روایات را قابل تطبیق بر خلقت نوری حضرت محمد ﷺ به‌عنوان نخستین مخلوق می‌دانند.

واژگان کلیدی: نخستین مخلوق، صادر اول، قاعده الواحد، مصادیق خلقت نخستین، رویکردهای اندیشمندان شیعه.

mirahmadi_a@khu.ac.ir

zahrasmamianiasadi@yahoo.com

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

۲. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه رفیعه المصطفی

مقدمه

چگونگی آغاز آفرینش و اینکه خلقت با کدامین مخلوق آغاز شده، از دیر باز مورد توجه همگان بوده است. اگر به نصوص و ظواهر آیات قرآن بسنده کنیم و تفسیرها و تأویل‌های گوناگون را نادیده بگیریم، درمی‌یابیم که به پاسخ این پرسش تصریح نشده است؛ گرچه در باب خلقت پاره‌ای از موجودات از جمله انسان، اشارات و توضیحاتی در قرآن هست؛ همچنان‌که از آب به‌عنوان منشأ پیدایش همه موجودات زنده یاد شده است. این تعبیر، گرچه حاکی از تقدّم خلقت آب بر هر موجود دارای حیات است، ولی پاسخ‌گوی پرسش مخلوق نخستین نیست. افزون بر این، درباره معنا و مراد حقیقی از کلمه «ماء» به‌حدی اختلاف نظر وجود دارد که استناد به آن منوط بر گزینش روش و دیدگاه تفسیری است.

آیه دیگری از قرآن که به‌نحوی با بحث اولین مخلوق مرتبط است، آیه «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَّمِجٍ بِالْبَصَرِ» (قمر ۵۴، ۵۰) می‌باشد. این بیان الهی، اگرچه به قاعده الواحد فلاسفه قابل انطباق است، ولی در آن مصداق مخلوق اول تعیین نشده است. در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز آنچه درباره نخستین مخلوق ذکر شده است، مختلف می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که این دسته از احادیث را در زمره روایات مشکله قرار داده و بازتاب‌های متفاوتی را نیز از سوی اندیشمندان برانگیخته است.

با وجود برخی پژوهش‌های انجام شده، نوشته حاضر پس از تبیین مفهوم خلق با تتبع کامل تری به ذکر مصادیق نخستین مخلوق در روایت پرداخته است. افزون برآنکه به بررسی سندی روایات مشهور در این زمینه نیز نظر دارد. در ادامه نیز رویکرد اندیشمندان متقدم و متأخر، به‌ویژه محدثان و حکمای امامیه پیرامون این روایات را جمع‌آوری کرده و به تحلیل و جمع‌بندی این دیدگاه‌ها می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی

واژه «خلق» برجسته‌ترین مفهوم نیازمند تبیین لغوی و اصطلاحی است. در این میان، برخی از لغویان اصل این واژه را به معنای «تقدیر» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۰)، برخی دیگر نیز خلق را به اندازه‌گیری و نظم مستقیم و استواری در امور معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۶). این واژه در کلام عرب بر دو وجه آورده شده است: یکی ایجاد چیزی بدون اینکه آن چیز سابقه وجودی داشته باشد و دیگری تقدیر یا اندازه‌گیری (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۲۰).

در روایات ائمه علیهم‌السلام شواهدی بر وجه نخست مشاهده می‌شود؛ چنان‌که امام رضا علیه‌السلام در مناظره با عمران مسیحی ضمن آنکه ابداع، مشیت و اراده را سه اسم برای یک چیز می‌داند، ابداع را نخستین مخلوق خداوند معرفی می‌کند. در ادامه و در پاسخ به پرسش عمران که «آیا «ابداع» مخلوق است یا غیر مخلوق؟»، فرمودند: «خلقی است ساکن که با سکون درک نمی‌شود و بدین جهت مخلوق است که شیئی است پدید آمده و محدث، و خداوند است که او را ایجاد نموده و پدید آورده و در نتیجه آن «مخلوق» شده است. به بیان دیگر، خداوند است و مخلوقاتش و چیز سومی در این میان نیست. آنچه را خداوند خلق نماید، از مخلوق بودن سر باز نمی‌زند و خلق خداوند یا ساکن است یا متحرک، یا مختلف یا یکسان، یا معلوم است یا مشتبه و هر آنچه حلاً پذیرد، مخلوق خداوند متعال است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۶). سخن حضرت زهرا علیها‌السلام در خطبه فدکیه که می‌فرماید: «اِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَتْ قَبْلَهَا؛ اشیاء را ابداع کرد نه از چیزی که قبلاً وجود داشته است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۲۲۱) و همچنین تعبیر «انْشَأَ الْخَلْقَ انْشَاءً...» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱) از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز به ایجاد چیزی بدون سابقه وجودی اشاره دارد. صاحب‌التحقیق در بیان تفاوت ایجاد و خلق آورده است: «ایجاد فقط ناظر به ابداع وجود است، ولی خلق به ایجاد بر کیفیت مخصوص نظر دارد» (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۲۸).

آقای رضوی در مقاله «دو مسأله در هستی‌شناسی» برای واژه «خلق» در ادبیات قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، دو کاربرد باز می‌شمارد:

الف) خلق در تقابل با معنی «خالق» (خالق و مخلوق): در این کاربرد، خلق یعنی هر آنچه غیر خداوند است و مساوی می‌شود با «ماسوی الله». خلق در این مورد برابر مخلوق است.

ب) خلق در مقابل «امر»؛ اینکه می‌فرماید «لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» (اعراف (۷)، ۵۴): در این کاربرد، خلق به معنی مخلوق به دو بخش تقسیم می‌شود: پدیده‌های خلقی و پدیده‌های امری:

۱. پدیده‌های امری: ماده اولیه جهان، پدیده امری بود و با امر «کن فیکون» به وجود آمده است. نه از چیز دیگری خلق شده و نه از عدم آفریده شده، بلکه «ایجاد» شده است. یعنی ابداع و ابداع شده است» (رضوی، ۱۳۷۲، ص ۱۸؛ همو، ۱۳۹۶).

۲. پدیده‌های خلقی: گاهی با ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر تقدیر می‌یابد. گاهی نیز تقدیر با شیء بسیط است؛ مانند اندازه‌گیری ذات شیء بسیط و تعیین درجه وجودی آن، جعل و تنظیم آثار وجودی آن و برقرار ساختن پیوندهای وجودی آن با سایر اشیاء. خلق در اینجا در مقابل معنای ایجاد و ابداع قرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۸۲).

آیت الله جوادی آملی خلق به معنای خاص را که در مقابل امر قرار دارد، مشمول مادیات می‌داند. برای «امر» در تعبیر «لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» نیز دو تفسیر بیان می‌دارند: یکی فرمانروایی و تدبیر آفرینش - که در این صورت مادیات و مجردات را زیر پوشش خود دارد و هر کدام به تناسب نحوه وجودی خود تحت تدبیر خدایند - و دیگری تفسیر امر که عبارت از ملکوت و آن حقیقت مجردی است که با «کن فیکون» تحقق می‌یابد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس (۳۶)، ۸۲) و روح انسان از این گونه «امر رب» است، چنانکه آیه «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء (۱۷)، ۸۵) به این امر اشاره دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۸۶)

پس وقتی سخن از نخستین مخلوق می‌شود یا منظور نخستین پدیده ایجاد شده به امر خدا می‌باشد که همان سرآغاز آفرینش ماسوا الله را تشکیل داده است و داخل در خلق عام است. یا منظور اولین خلقی است که در جریان خلقت پس از مرحله امر و ایجاد به وجود آمده می‌باشد.

مصادیق نخستین مخلوق در روایات

۱. حجاب‌ها: حسین بن علی علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند عزوجل در آغاز حجاب‌هایی آفرید و بر ارکان آنها نوشت: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَصِيَّهُ" و سپس عرش را خلق کرد ...» (خزاز رازی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۱).

۲. روح: در دو روایتی که از خلقت اهل بیت علیهم السلام به عنوان نور سخن به میان آمده، بلافاصله نور به روح تفسیر شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا يَعْنِي رُوحًا بِلَا بَدَنٍ قَبْلَ أَنْ أَخْلُقَ سَمَاوَاتِي وَ أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَحْرِي فَلَمْ تَزَلْ تُهَلِّلُنِي وَ تُمَجِّدُنِي ثُمَّ جَمَعْتُ رُوحَيْكُمَا فَجَعَلْتُهُمَا وَاحِدَةً...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۳۸). روایتی دیگر از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ وَ أَلْفَ عَامٍ فِيهِ أَرْوَاحُنَا» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۶). در کنار دو روایت فوق که از خلقت اهل بیت علیهم السلام به عنوان نور سخن گفته و نور را روح معرفی کرده‌اند، روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: «خداوند عزوجل ارواح ما را اول خلق کرد و ما به توحید و تمجیدش سخن می‌گفتیم و سپس ملائکه را خلق کرد و وقتی آنها ما را مشاهده کردند، یک نور واحد دیدند» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۶۲).

۳. عرش: امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند عرش، آب و فرشتگان را قبل از آسمان و زمین آفرید (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۳۴؛ همو، ۱۳۹۸ق، ص ۳۲۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ق، ج ۱، ص ۲۲).

۴. عقل: روایاتی که اولین مخلوق بودن عقل را مطرح کردند سه گونه‌اند: یکی روایتی از سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعُقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقِ خَلْقِهِ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۶؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۱) دومی هم روایت مشهور «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلَ» است که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نسبت داده شده است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۹۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۷۴). همچنین روایت نبوی که ابن بابویه در من لایحضره الفقیه چنین نقل کرده است: «يا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ خَلْقِ خَلْقِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعُقْلُ...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۶۹).

۵. فرشته کروبى: از نظر برخی اندیشمندان، در روایتی چنین نقل شده است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ مَلَكًا كَرْوَبِيًّا» (بنداری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۷۴).

۶. قدر: محمدبن یعقوب از حسن بن عباس از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند: «هر آینه خداوند اولین چیزی که در دنیا خلق کرد شب قدر بود و سپس در آن شب، نبی و وصی را خلق کرد». (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۹۷)

۷. قلم: از ابن عباس نقل شده که اولین مخلوق، قلم می‌باشد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۵۰). هشام بن سالم نیز از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند که: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمُ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ فَكُتِبَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۹۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۱۰).

۸. قلم و ماهی: ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «اولین چیزی که خداوند خلق کرد قلم و ماهی است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۹۳).

۹. لوح: در برخی اخبار آمده است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ اللُّوحَ» (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵).

۱۰. آب: در حدیثی که معروف است به حدیث اهل شام، محمد بن عطیه نقل می‌کند مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: سه گروه از مردم هر یک درباره اولین چیزی که خداوند خلق کرد چیزی را می‌گویند که دیگری نمی‌گوید. حضرت فرمودند: "چه می‌گویند؟" مرد شامی پاسخ داد: بعضی می‌گویند "قدر است"، بعضی می‌گویند "قلم" و بعضی هم می‌گویند "روح". امام علیه السلام فرمودند: «چیزی نگفتند. ... خداوند خلق کرد چیزی را که همه اشیاء از اوست و آن چیز آب است» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۷۵-۷۶). حدیث دیگری نیز با همین مضمون از امام باقر علیه السلام از طریق حسن بن محبوب وارد شده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۱۳؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۳۷). همچنین حدیثی از انس بن مالک نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) خَلَقَ مَاءً تَحْتَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِثَلَاثَةِ آلَافِ عَامٍ...» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۱۳).

۱۱. مروارید سپید: در روایتی، ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: «خدا لوحی را از مروارید سپید خلق می‌کند...» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۳۷۶). براساس این روایت، آفرینش مروارید سپید پیش از لوحی است که خداوند از نور آن خلق می‌کند و روزی می‌دهد.

۱۲. مشیت: ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۴۸).

۱۳. نفوس مقدس: شیخ صدوق در «الاعتقادات الامامیه» نفوس را همان ارواح دانسته و از نبی اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند: «همانا اولین چیزی که خداوند ابداع کرد نفوس مقدسه

مطهره است. پس آنها را به توحید خود به سخن درآورد. سپس از آن سایر مخلوقات را خلق کرد» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷).

۱۴. نور و ظلمت: ابن‌اثیر در کتاب الکامل فی التاریخ ذیل روایتی از پیامبر ﷺ که قلم را به عنوان نخستین مخلوق معرفی کرده است، حدیثی را بدون استناد از معصوم ﷺ از محمد بن اسحاق نقل می‌کند که بر اساس آن، نخستین چیزی که خدا خلق کرد، نور و ظلمت است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۶). طبری در تفسیر خود سند این روایت را از محمد بن حمید از سلمه بن فضل از محمد بن اسحاق نقل می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵۱).

۱۵. نور: براساس روایتی که حسن بن محمد نوفلی از مشایخش نقل کرده است که امام رضا ﷺ در مجلسی که در حضور مأمون ترتیب داده شد تا به پرسش‌های نصاری پاسخ دهند، در رابطه با تقدم خدا بر هر شیء توضیحاتی را ارائه فرمودند تا اینکه به ابداع و اراده خدا رسیدند و اینکه ابداع، مشیت و ارده خدا یک چیز هستند و حروف اولین ابداع است و نور در این موضع اول است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۷۳).

۱۶. نور محمد ﷺ: روایات در این مورد بر چند گونه‌اند: برخی از احادیث، مثل روایت مشهور از پیامبر ﷺ که می‌فرماید "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي"، پیامبر ﷺ را مخلوق اول معرفی می‌کند؛ هرچند این روایت تقطیع شده حدیث "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي فَفَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَاللُّوْحَ وَالشَّمْسَ وَصَوَاءَ النَّهَارِ وَنُورَ الْأَبْصَارِ وَالْعَقْلَ وَالْمَعْرِفَةَ" می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۱۷۰).

در روایتی نیز امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: خدا بود و هیچ چیزی با او نبود. پس اول چیزی که خدا خلق کرد نور حبیبش محمد ﷺ بود. او قبل از آفرینش آب، عرش، کرسی، آسمان‌ها، زمین، لوح، قلم، بهشت، دوزخ، فرشتگان، آدم و حوا آفریده شد (صدوق، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۱۹۸). برخی روایات نیز به تقدم زمانی خلقت نور وجود مقدس پیامبر ﷺ بر خلقت حضرت آدم ﷺ با ذکر سال‌های مختلف هفت هزار سال، چهارده هزار سال و چهل هزار سال اشاره دارند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۷۵ و ج ۲، ص ۳۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۱۷۰).

۱۷. محمد و عترت: ظاهر برخی احادیث از آفرینش محمد ﷺ و علی ﷺ و فاطمه ﷺ پیش از آفرینش اشیاء خبر می‌دهد. در روایتی، امام جواد ﷺ می‌فرماید: «خداوند همواره به وحدانیت یکتا بود. سپس محمد، علی و فاطمه را آفرید. آن‌گاه پس از هزار دهر همه

اشیاء را خلق کرد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۴۱-۴۴۲؛ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۴).
 ۱۸. نور اهل بیت علیهم‌السلام: براساس روایتی، امام باقر علیه‌السلام به جابر می‌فرماید: «خداوند اولین چیزی که خلق کرد محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت او بود که اشباح نوری در برابر خداوند بودند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۴۲). در روایتی نیز معاذبن جبل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده که حضرت می‌فرماید: «خدا من و علی و فاطمه و حسن و حسین را هفت هزار سال قبل از اینکه دنیا را خلق کند خلق کرد...». در ادامه هم آفرینش خویش پیش از دنیا را در مثالی از اشباح نور توصیف می‌کند (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۹). در احادیثی نیز محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام و یازده فرزندش نخستین مخلوقات معرفی شده‌اند؛ مانند روایتی که امام سجاده علیه‌السلام می‌فرماید: «خدا محمد و علی و یازده فرزندش را از نور عظمت خویش خلق کرد و آنها را در اشباحی از روشنایی نورش به پا داشت تا او را عبادت کنند؛ قبل از خلقت خلقی که او را تسبیح و تقدیس کنند. ایشان ائمه از فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۳۱).

۱۹. هباء (گرد و غبار): مسعودی در مروج‌الذهب از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند: «به‌درستی که خداوند وقتی تقدیر خلقت و آفرینش موجودات و ابداع مبدعات را اراده کرد، خلق را در صورت‌هایی مثل گرد و غبار نصب کرد؛ پیش از اینکه زمین را بگستراند و آسمان را بالا برد (مسعودی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۲۱۲).
 ۲۰. هوا: در روایتی از امام سجاده علیه‌السلام چنین نقل شده است: «به‌درستی که خداوند عرش را بر چهار رکن خلق کرد که قبلش خلق نکرده است، مگر سه چیز را: هوا، قلم و نور را. او سپس عرش را از انوار مختلف خلق کرد...» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۲۵). علی‌بن‌ابراهیم قمی ذیل آیه "وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ" (هود (۱۱)، ۷) چنین آورده است: آن مبدأ خلق است. به‌درستی که خداوند متعال هوا را خلق کرد. سپس قلم را خلق کرد... و از هوا نور، ظلمت، آب، عرش و باد شدید و آتش را خلق کرد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲).

۲۱. یاقوت سبز: عامه از کعب‌الاحبار چنین روایت کرده‌اند: خداوند یاقوت سبز را خلق کرد و سپس با هیبت به او نظر کرد، پس آب گردید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۳۰۸). این روایت شبیه نقلی از تورات است که مبدأ خلق را گوهری می‌داند که خداوند با نظر هیبت به او نگریست و آن آب شده است.

۲۲. حروف و کلمات: براساس روایت «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَعْرِفَ بِهِ خَلْقَهُ الْكِتَابَةَ حُرُوفَ الْمُعْجَمِ...» که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، نخستین مخلوقی که پروردگار آفرید تا خلقش به واسطه آن نوشتن را بشناساند، حروف معجم بود (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۲۵). این حدیث به نوعی به اولین مخلوق بودن حروف و کلمات اشاره دارد.

بررسی سندی روایات نخستین مخلوق

همان‌گونه که ملاحظه شد، مصداق روایات ذکر شده در مورد نخستین مخلوق مختلف هستند. سند این احادیث نیز بر پایه ارزیابی نرم‌افزار درایه‌النور یکسان نیستند. برخی از آنها صحیح، برخی ضعیف و برخی نیز در زمره اسرائیلیات بوده و جعلی هستند. در میان این احادیث، روایت سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام درباره عقل، و حدیثی که کلینی از حسن بن محبوب از امام باقر علیه السلام درباره خلقت نخستین آب آورده، صحیح هستند. همچنین روایتی که هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام درباره قلم ذکر کرده و روایت مشیت که در سندش ابن ابی عمیر قرار دارد، قابل اعتماد هستند.

در مقابل، روایت مشهور "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلُ" به اعتقاد بسیاری از محدثان، مانند علامه مجلسی فقط از طرق عامه نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۳۰۹). هرچند برخی بر او در این نظر خرده گرفته و روایت "إِنَّ أَوَّلَ خَلْقِ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعُقْلُ فَقَالَ لَهُ أَقْبَلُ فَأَقْبَلَ..." را که شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» آورده (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۶۹)، هم مضمون با روایت مشهور عامه تلقی کرده‌اند؛ باین حال بررسی تاریخی نشان می‌دهد نخستین کسی که مضمون این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، واقدی در کتاب فتوح الشام بوده که روایت "لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْعُقْلَ وَ صَوَّرَهُ وَ قَدَّرَهُ قَالَ أَقْبَلُ فَأَقْبَلَ..." را بدون ذکر سند به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده است. مشابه این عبارت را می‌توان در المحاسن در انتساب به امام باقر و امام صادق علیه السلام مشاهده کرد (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۲).

به‌طور کلی تا زمان شیخ صدوق روایت "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلُ" در هیچ‌یک از آثار شیعی ذکر نشده است. یک‌صد و اندی سال پس از تألیف اثر او نیز این روایت در هیچ‌یک از دیگر کتاب‌های حدیثی دیده نشده، تا آنکه غزالی در احیاء علوم الدین بدون هیچ اضافه‌ای، بدون ذکر سند همچون سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند (غزالی، بی‌تا، ج ۸، ص ۸). وی اولین کسی از عامه است که به‌جای حدیث "لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلُ..." عبارت "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلُ" را در ضمن کلام واعظانه خویش می‌آورد و بدین سخن، چون به گفتاری از پیامبر صلی الله علیه و آله در تأیید

مدعایش استناد می‌کند، به مرور این نقل جدید در متون غیر حدیثی و ادبیات تفسیری، روایتی مشهور گشت؛ طوری که با وجود مجعول شمردن آن از سوی برخی همچون ابن تیمیه، بسیاری در علوم مختلف بدان استشهد می‌کردند. تا اینکه مجلسی بیان داشت که فقط روایت "لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ" اصیل است و روایت «اول ما خلق الله العقل» جز از طریق عامه نقل نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۳۰۹). از لحاظ متنی نیز بعید نیست که با افزودن «الف» و «واو» به اول عبارت "لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ" به "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ" تبدیل شده باشد.

افزون بر تحریف لفظی، ابن تیمیه احتمال داده که اعراب کلمه «أول» را عمده کاربران روایت، به رفع می‌خوانند. در حالی که می‌توانسته‌اند عبارت را به نصب «أول» بخوانند و چنین معنا کنند که «همان اول که خداوند عقل را آفرید، به وی فرمان داد...». بدین سان می‌توان فرض کرد که ابتدا روایت "لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ" به "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ" تبدیل شده باشد و در مرحله بعد از آن، "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ" را ساخته و سر آخر، به "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ" رسیده باشند (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۴۴؛ زاهدی فر، ۱۳۹۴، ص ۷۵-۱۰۴). همچنین حدیث صحیح سماعة بن مهران در مورد عقل «خَلَقَهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ» را اضافه دارد که در نظر بعضی صاحب‌نظران به آن توجهی نشده است.

در میان این دسته از روایات، روایات خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام که از ضعف سندی برخوردار هستند مورد انکار شیخ مفید واقع گشته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق/الف، ص ۲۸؛ همو، ۱۴۱۳ق/ب، ص ۳۸). ولی با وجود ضعف سندی از تواتر اجمالی‌شان، اطمینان به جهت صدور آنها به دست می‌آید (افضلی، ۱۳۸۸، ص ۹۵). افزون بر این، سند روایت امام سجاد علیه‌السلام درباره خلقت نور محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام و یازده فرزندش پیش از خلقت دنیا نیز صحیح گزارش شده است؛ همچنین با توجه به روایات دیگری که ناظر به عوالم پیشین (ارواح، اظله و ذر) می‌باشد و شیخ صدوق آنها را در کتاب‌های التوحید (صدوق، ۱۳۶۸ق، ص ۶۰۲)، امالی (همو، ۱۴۰۰ق، ص ۱۴۵)، من لایحضره الفقیه (همو، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۵۲)، خصال (همو، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۱۶) ذکر کرده است. به علاوه مطابق فراز "خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ..." از زیارت جامعه کبیره (همو، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۳) خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام در عالم پیشین - عالم ارواح - مورد اتفاق و اثبات قرار می‌گیرد. روایت مُرَازِم از امام صادق علیه‌السلام نیز در تفسیر نور به روح ایشان (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۴۰) روایتی صحیح است که برای اثبات نخستین مخلوق قابل اعتماد می‌باشد.

پیرامون روایتی که شیخ صدوق درباره نفوس مقدسه از پیامبر ﷺ آورده باید گفت: گرچه اسناد آن مشخص نیست، ولی با توضیح شیخ درباره معنای نفوس، این روایات تقویت می‌شود. اسناد حدیث امام سجاد ﷺ درباره خلق هوا، نور و قلم پیش از عرش موثق است. ولی چون سخن از خلق نخستین نیست بلکه آفرینش این سه چیز را پیش از عرش خبر می‌دهد، برای اثبات نخستین مخلوق به‌عینه کاربرد ندارد. همین اشکال بر روایت عرش از امام رضا ﷺ نیز وارد است. افزون بر اینکه روایت عرش، به‌خاطر مجهول بودن راویان به غیر از ابصلت، ضعیف ارزیابی شده است. تمامی راویان حدیث خلقت حجاب‌ها پیش از عرش از پیامبر ﷺ، به جز حسین بن علی ﷺ نیز مجهول بوده و از شهرت برخوردار نیستند.

برخی احادیث، مانند روایت کعب‌الاحبار درباره یاقوت یا آنچه ابن اثیر از محمد بن اسحاق بدون استناد به معصوم ﷺ درباره خلق نخستین نور و ظلمت نقل کرده است - به گفته خود ابن اثیر - صحیح نمی‌باشد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶). همچنین روایت ابن عباس درباره «قلم و ماهی» و «مروارید سپید» و حدیثی که خلق هباء را پیش از هر چیز معرفی کرده و روایات اولیٰ لوح و فرشته کروی، به‌خاطر مشخص نبودن سلسه سند، مرسل به معنای عام محسوب شده‌اند. از این رو ضعیف هستند و مورد توجه علما قرار نگرفته‌اند. افزون بر این، این روایات از نظر متنی هم محکم نیستند. روایت امام رضا ﷺ درباره حروف و کلمات نیز به‌خاطر مجهول بودن محمد بن بکران و احمد بن محمد همدانی روایتی ضعیف‌السند است که از نظر ظاهر متن هم به این معنا مربوط نیست. در این روایت اولین چیزی که برای شناساندن خلق شد، حروف و کلمات معرفی شده است، نه اولین چیزی که در جهان خلق شد.

باین حال، با توجه به احادیث دیگری که این حروف را مظهر اسماء و صفات الهی تفسیر کرده‌اند و همچنین مطابق برخی ادعیه وارد شده، بسیاری از عرفا حروف و کلمات را نیز در تعبیرات و تأویلات عرفانی خود به‌عنوان نخستین مخلوق به‌کار برده‌اند (قونوی، ۱۳۷۱، ص ۲۶۵). همچنین سلسله سند روایتی که از امام رضا ﷺ درباره خلقت نخستین حروف و کلمات نور نقل شده، جدای از حسن بن محمد نوفلی، سایر راویان مجهول هستند. این روایت نیز دلالت آشکاری بر اولیت نور ندارد. باین حال مانند حدیث پیشین قابل توجیه است و با روایات خلقت نوری اهل بیت ﷺ قابل جمع است.

به طور کلی در خصوص اعتبار روایات فوق می‌توان گفت با وجود خدشه بر اعتبار برخی از احادیث از حیث سندی، توجه به تعدد و تظافر آنها ضروری است. به این معنا که به فرض ضعف سندی تمامی روایات نخستین مخلوق، توجه به آنها مفید خواهد بود. افزون بر این، با فرض ضعف سند و عدم تظافر در تعداد، به دلیل آنکه مدلول برخی از روایات مطابق با ظاهر آیاتی از قرآن بوده و معارضی هم به لحاظ عقلی و نقلی ندارد، حداقل به عنوان مؤید می‌توان از آنها بهره گرفت. در این میان، روایاتی نیز وجود دارد که سند آنها قابل اطمینان و خدشه‌ناپذیر است. از این رو پرداختن به دلالت این روایات و توجیهات اندیشمندان ضروری به نظر می‌رسد.

بررسی محتوایی روایات نخستین مخلوق

رویکرد محدثان در تبیین محتوای روایات

شیخ صدوق در توضیح حدیث مشیت می‌نویسد: ظاهرترین تفاسیر آن است که اولین چیزی که از خداوند تجلی کرده مشیت است که واسطه میان خدا و اشیاء است. در لسان روایات از نخستین مخلوق به اسامی دیگری تعبیر شده است؛ مانند نور محمدی ﷺ، عقل، ظلّ و ماء و غیره که هر کدام به اعتباری نخستین مخلوق نامیده شده است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۴۸).

علامه مجلسی نیز برخی اخبار عامه را در مورد خلقت نخستین رد می‌کند. وی پس از ذکر اقوال مختلف درباره نخستین مخلوق، طریق جمع بین آنها را برمی‌گزیند و می‌نویسد: «ممکن است مقصود همه اخبار یکی باشد و آفرینش ارواح پیش از آفرینش آب و اجسام دیگر باشد و آب نخست آفریده عناصر و افلاک باشد؛ زیرا برخی اخبار دلالت دارند آب پیش از عناصر و افلاک آفریده شده و اخبار بسیاری دلالت دارند که ارواح و انوار پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام پیش از همه چیز بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳۲). ایشان در مرآة العقول عقل را دلالت بر تقدم همه موجودات نمی‌داند. بلکه معتقد است فقط بر روحانین دلالت می‌کند و احتمال می‌دهد متأخر از خلق آب و هوا باشد. نور و روح را نیز حمل بر اولیه اضافی می‌کند. ولی باز در این نظر ثابت نمی‌ماند و احتمال اول را - که در کتاب آسمان و جهان نیز مفصل مطرح کردند - اظهر می‌دانند (همو، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۲۲۵).

ملاصالح مازندرانی در شرح روایت "إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ"

می‌گوید: عقل یعنی جوهر مجرد انسانی که اول مبدعات و در ایجاد مقدم بر دیگر ممکنات است و قول پیامبر ﷺ که فرمودند «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلُ»، مؤید این مطلب است. البته این در صورتی است که "من الروحانيين" را خبر بعد از خبر بگیریم. یعنی عقل اولین مخلوق از عالم روحانیان است. اما اگر آن را صفت یا حال از «خلق» بگیریم، روایت دلالتی بر اولین مخلوق بودن عقل نمی‌کند. بلکه معنای آن این است که عقل در عالم روحانیان، اولین مخلوق است. مگر اینکه به کمک فلسفه ثابت شود عالم روح مقدم بر عالم جسم است. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲). وی در ادامه در مقام جمع احادیث «اول ما خلق الله العقل، روحی، نورا و القلم» می‌گوید: همه این تعابیر در معنا واحد هستند، ولی در لفظ مختلف‌اند. به بیان دیگر، همه اینها متحد بالذات و مختلف بالحيثيات هستند (همو، ج ۷، ص ۱۲). مازندرانی ذیل حدیث اهل شام که اولین مخلوق را «آب» معرفی می‌کند می‌گوید: «آب اولین مخلوق در عالم جسمانیات است. از این رو احادیث اهل تسنن که اولین مخلوق را جوهر یا یاقوت اخضری می‌دانند که خداوند با نظر هیبت به آن نگاه کرد و تبدیل به آب شد، صحیح نیست» (همان).

علامه شعرانی ذیل حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعُقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ»، با در نظر گرفتن قرینه طرح سؤال روای چنین نوشته است: «مراد امام ﷺ که قول خلق روح یا قلم یا قدر را تضعیف کرد، برای این است که سؤال در موقعش واقع نشده و گرنه همه اینها روایت شده است. در وافی نیز چنین آمده است: برای اینکه سائل از اولین چیزی که خلق شده سؤال کرده، نه از امر» (همان، ج ۱۲، ص ۱۰).

حبیب‌الله خوبی و میرزای اصفهانی از روایات خلقت نوری پیامبر ﷺ نخستین مخلوق بودن ذوات مقدسه را نتیجه می‌گیرند (خوبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۸۳؛ اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۹).

شیخیه نیز با تمسک به روایت امام صادق ﷺ درباره مشیت معتقدند علت خلق قبل از خلق و اول خلق است و محمد و آل محمد ﷺ اول و اشرف خلقتند و خداوند ایشان را علت خلق قرار داده است (ابراهیمی، ۱۳۹۹ق، ص ۲۶). آنها با این توضیح، معصومین ﷺ را علت فاعلی مخلوقات می‌شمارند.

شیخ حرّ عاملی معتقد است اسناد اول بودن در هر کدام از این روایات، اضافی و نسبی است. بدین معنا که هر کدام از آن مخلوقات، نسبت به چیزی اول هستند (حرّ عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۸۱).

نمازی شاهرودی آب را مخلوق اول می‌داند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۶۱).

رویکرد فلاسفه و عرفا در تبیین محتوای روایات

حکما در تعاملی دوسویه با این روایات، از طرفی با کمک قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» در صدد توجیه و رفع اختلاف این روایات هستند. از سوی دیگر، این روایات را مؤید نظر خود در قاعده الواحد می‌دانند. از میان روایات، روایت «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» به هر شکل بیشتر کانون توجه فلاسفه قرار گرفته است.

ابن سینا که از طرفداران قاعده الواحد است و برای اثبات آن براهینی اقامه می‌کند معتقد است: صدور به معنای خلق و ابداع است. بنابراین صادر اول، مخلوق اول است. از نظر ابن سینا اول موجودی که از خداوند صادر می‌شود عقل اول است که ممکن الوجود بذاته و واجب الوجود به غیره است (ابن سینا، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱). وی افزون بر حدیث «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» برای بیان صادر اول از حدیث «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمُ» نیز در رساله عرشیه استفاده می‌کند و هر دو حدیث را قابل انطباق بر هم می‌داند (همو، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۵).

سهروردی صادر نخست را یک «نور مجرد» می‌داند؛ زیرا در غیر این صورت هیچ معلولی نمی‌تواند از نورالانوار به وجود آید. در نزد شیخ اشراق، از یک طرف با توجه به تقدّم انوار طولی در نظام آفرینش، صادر اول نمی‌تواند امری ظلمانی باشد. از طرف دیگر براساس قاعده الواحد، فرض وجود دو نور یا یک نور به همراه یک ظلمت، با تجرد و بساطت محض نورالانوار سازگاری نداشته و از نورالانوار نیز جزء نور واحد صادر نخواهد شد (سهروردی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰).

قونوی با وجود پذیرش قاعده الواحد، در تحلیل حدیث «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» معتقد است چون در معنای خلق تقدیر و تعیین نهفته، مراد از احادیث یاد شده این است که نخستین موجودی که بر پایه تقدیر و تعیین آفریده شده عقل است. اما آنچه را خداوند در آغاز آفرینش آفرید محدود نبود و تعیین و تقدیر نداشت. پس به قول قونوی نخستین چیزی که پا به عرصه هستی گذاشت، وجود منبسط، تجلی ساری، فیض و امداد الهی است (قونوی، ۲۰۱۰م، ص ۴۲).

غزالی عقل را ملکی از ملائک می‌داند که خدا به واسطه آنها می‌دهد و منع می‌کند. وی می‌گوید: از این جهت عقل نامیده شده که اشیاء به واسطه آن بدون نیاز به تعلیم تعقل می‌شوند و قلم نامیده شده به اعتبار اینکه حقائق علوم در الواح قلوب انبیاء و اولیاء و سایر

ملائکه نقش می‌بندد و جایز است که یک چیز به اعتبار مختلف اسماء بسیاری داشته باشد (غزالی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴۳).

حافظ برسی در دفاع از عقل بودن نخستین مخلوق می‌نویسد: «وقتی موجودات را استقراء می‌کنیم به نقطه واحدی که صفت ذات و علت موجودات است می‌رسیم و برای او در نامگذاری عبارات، عقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» و از جهتی که اول موجودی که بدون واسطه از خدا صادر شده عقل اول است. حدیث دلالت می‌کند بر اینکه عقل، اول خلق از روحانیت است و روحانیت مقدم بر جسمانیت است، پس اول خلق است مطلقاً» (حافظ برسی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۵).

صدرالمتألهین معتقد است که عقل نخستین آفریده و نزدیک‌ترین مخلوقات به خداوند و بزرگ‌ترین و دومین موجود از حیث موجود بودن است. وی درباره جمع میان معنای آب و عقل گفته است: «علم حق تعالی به عرش محیط است، آن‌سان که پژوهشگران و تفسیر پژوهان آیه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود (۱۱)، ۷) را به علم تأویل کرده‌اند و [گفته‌اند] آن‌گونه که در این جهان حیات هر چیزی از آب است، در جهان آخرت نیز حیات هر چیز با علم است. بنابراین معنای آیه این است که عرش حق تعالی بر عقل و علم استوار است و آن عقلی که نخستین مخلوق به‌شمار رفته است، از نوری آفریده شده که عین ذات و عین علم حق تعالی است. وی در مقام جمع بین این روایات از جهت اشرف ممکنات برآمده و عقل را اکرم مجعولات معرفی می‌کند و اولین صادر از حق تعالی را عقل می‌داند و حقیقت این موجود را با اشاره به آیه «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء (۱۷)، ۸۵) روح اعظم تفسیر می‌کند و در ادامه می‌نویسد: «نامیده شده قلم برای اینکه واسطه حق در تصویر علوم و حقایق بر لوح نفسانی قضا و قدر موجودات است» و در نهایت هم حضرت محمد ﷺ را نقطه نور و اول ظهور می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۴-۷۵؛ ۱۳۶۳، ص ۴۵۱).

ابن عربی معتقد است اول ما خلق الله، هباء می‌باشد. وی بر این باور است که حضرت علی بن ابی طالب ﷺ وقتی دید این گوهر در همه صورت‌ها پراکنده است، نام آن را به‌عنوان نخستین موجود عالم «هباء» گذاشت. هباء به‌منزله طرح و رنگ نقشه ساختمان است. از این رو فلاسفه آن را «هیولای کل» می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که همه جهان هستی در آن بالقوه موجود است و نزدیک‌ترین موجود به هباء، «حقیقت محمدیه» است که «عقل» نام گرفته

است. از این رو وجود محمد ﷺ از نور الهی از هباء یا همان حقیقت کلی بوده است (ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۲۲۶).

ملاهادی سبزواری خلق اول و صادر اول را یکی می‌داند. او عقل اول را مقام روحانی پیامبر ﷺ بیان می‌دارد و می‌گوید: «برای جمع میان اخباری که در باب صادر اول وارد شده است و در جایی مخلوق اول، عقل معرفی شده و در جاهای دیگر قلم، روح، پیامبر ﷺ، نور پیامبر ﷺ، مشیت و جوهری که از هیبت الهی ذوب شد، می‌گوییم که همه اینها اشاره به گوهری گران‌مایه است (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۴۹۳).

فیض کاشانی با توضیحی که درباره حدیث مشیت می‌آورد، صادر اول را غیر از مخلوق اول می‌داند. وی در وافی چنین می‌نویسد: «مشیت صادر اول است و اشیاء را با آن مشیت ابداع کرد. پس صدور اشیاء بعد از صدور مشیت از خداست. همچنان‌که این تراخی را از لفظ «ثم» مطلع می‌شویم، اطلاق خلق اینجا به معنای اعم است. بنابراین صحیح است اسناد خلق به مشیت که از عالم امر است نه از عالم خلق» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۷). او در کتاب علم الیقین آورده است: «اولین مخلوق خداوند سبحان، جوهری شریف، ملکوتی، روحانی و وجدانی است که وجوه متعدد و جهات مختلفی دارد و به اعتبار هر وجهی دارای اسمی خاص است. به اعتبار اینکه محل علم خداوند سبحان است، عقل نامیده شد و به اعتبار اینکه به واسطه او صور علمیه بر نفوس و ارواح اضافه می‌شود، قلم نامیده شد. همچنین به علت اینکه خداوند به واسطه او حیات را بر هر موجود زنده افاضه کرد، در قول پیامبر ﷺ «اول ما خلق الله روحی» نامیده شد. همچنین به اعتبار اینکه به سبب او آسمان‌ها و زمین نورانی شده است، در قول پیامبر ﷺ «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» نامیده شد (همو، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۹).

خواجوهی نیز حقیقت مصادیق عقل، نور، روح و قلم را یک چیز می‌داند که نفس پیامبر ﷺ است. از حیث اینکه اشیاء را درک می‌کند عقل، از حیث اینکه به وسیله او هدایت می‌شوند نور، از حیث اینکه او باعث حیات خلق با معرفت و عبادت است روح و از حیث اینکه او مظهر حقایق و دقایق است قلم نامیده شده است (خواجوهی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۹).

سید حیدر آملی می‌گوید: «روایت "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ" دلالت بر صادر اول بودن حقیقت محمدی ﷺ دارد که حتی مقام عقل اول و خلق اول، از جمله شئونات بیکران

حضرت او خواهد بود» (آملی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۴۶). سید حیدر در کتاب «نقد النقود»، وجود عام و منبسط (فیض مقدس) را صادر نخستین می‌داند. او نام‌های مختلفی را که متفکرین بنا به اعتبارات مختلف به نخستین مخلوق داده‌اند را بنا به اعتبارات مختلف صحیح می‌داند (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹-۱۳۳).

قاضی سعید قمی ذیل حدیث شامی، در تأویل اولین مخلوق بودن آب می‌گوید: «بدان که مبادی وجود سه چیز است: عدم، هیولا و تغیر... امام در فرمایش خود در "فاؤل مشیء خلقه من خلقه هو الماء" به هیولا اشاره کرده است و وجه تعبیر از هیولا به آب آن است که هیولا قابل صور و اعراض و انواع است» (قمی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۵۱).

ملکی تبریزی هم معتقد است «روایت بر عقل اول و نور اول که نور پیامبر ﷺ ما باشد دلالت می‌کند، ولذا از آن تعبیر به «بهاء الله» گردیده است؛ زیرا بهاء به معنای حسن و جمال است و مخلوق اول عبارت از ظهور جمال پروردگار است» (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۳۴۲).

علامه طباطبایی صادر اول بودن جوهر مجرد عقلانی را از طریق رد احتمال صادر اول بودن باقی ممکنات (عرض، ماده، صورت، نفس و جسم) ثابت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۲۶).

امام خمینی قاعده الواحد را پذیرفته (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۳۶) و در شرح حدیث جنود عقل و جهل از حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ» چنین برداشت می‌کند که: «نسبت خلق به عقل داده و او را مخلوق شمرده و این ممکن است اشاره باشد به اینکه حقیقت عقلیه در مقابل امر است؛ چه آنکه عالم امر عبارت از فیض منبسط و وجود مطلق و اضافه اشراقیه است و به او نسبت تخلق نتوان داد مگر مجازاً، و اهل معرفت گویند که یکی از احتمالات "أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ" همین اشراقی منبسط است. بنابراین حقیقت عقل که اول مخلوق از روحانین است، تعیین اول و اولین منزل نور پاک فیض منبسط الهی است. دیگر آنکه عقل را خداوند از نور خود، یعنی از فیض منبسط و نور اشراقی خود خلق فرموده». ایشان سپس حدیث «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ» را اشاره آشکاری به این معنا می‌داند که مشیت در آن همان فیض اشراقی منبسط باشد و بنفسها تجلی ذاتی بلاواسطه حق است (همو، ۱۳۸۸، ص ۲۶-۲۸).

تحلیل دیدگاه اندیشمندان در جمع روایات

دیدگاه محدثان

با توجه به آنچه در دو رویکرد متفاوت از اندیشمندان ملاحظه شد، محدثان با تکیه بر ظاهر روایات یا طریق جمع برگزیده و همه آنها را اسامی یک مسمی می‌دانند و یا با جدا کردن عالم اجسام از عالم ارواح، عقل را اول مخلوق در عالم ارواح و ماء را اولین مخلوق در عالم اجسام می‌شمارند. در این میان، علامه مجلسی محدثی است که تقریباً درباره بیشتر این روایات اظهار نظر کرده است. اما چنان که ملاحظه شد، رأی منسجمی را نیز ارائه نکرده و در گفته‌های ایشان اختلاف و ابهام وجود دارد. وجود مواضع سلبی و ایجابی در شرح وی بر این روایات مؤید چندگونگی دیدگاه‌های علامه مجلسی است؛ چنان که او در موضعی با رویکرد سلبی، صدور روایات اولیت عقل را مورد تردید قرار داده و ورود آنها را از طریق عامه می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۲). این رویکرد تردیدآمیز تا بدان جاست که سخن فلاسفه در توصیف عقل اول به عنوان موجودی مجرد و تام و صادر اول الهی را گفتاری فاسد و منافی با ضروریات دین می‌شمارد (همان، ج ۱، ص ۲۵-۲۷).

بر خلاف رویکرد فوق، او در جای دیگر از این موضع عقب‌نشینی کرده و بر این باور است که اکثر آنچه حکما برای عقول اثبات کرده‌اند، از طریق اخبار متواتر برای روح پیامبر ﷺ و ائمه باقرین ثابت شده است (همان، ج ۱، ص ۱۰۳). ایشان در موضعی اثباتی، با دسته‌بندی عالم تکوین به عالم ارواح (انوار) و اجسام، بر عدم تعارض روایات اولین مخلوق تأکید می‌کند. وی اولیت آب در خلقت را بر تقدم اضافی و نسبی حمل می‌کند که براساس آن، آب در میان محسوسات اولین مخلوق است و هوا در میان غیر محسوسات نخستین مخلوق به‌شمار می‌آید. در مقابل، در عالم ارواح نیز نور وجود پیامبر ﷺ مخلوق نخستین محسوب می‌شود که از حیثیات مختلف دارای عناوین مختلفی چون عقل، روح، نور و قلم است (همان، ج ۵۴، ص ۳۰۶-۳۰۹).

علامه مجلسی با وجود اذعان به این امر که امکان دارد مراد از عقل در روایت «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» نفس پیامبر ﷺ باشد، اولیت مطرح شده در روایت «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ» را بر طبقه خاصی از موجودات روحانی اختصاص داده و اولیت مطلق را به آفرینش هوا و آب می‌دهد که امکان دارد بر این موجودات روحانی مقدم باشند (همان، ص ۳۰۹).

مجلسی همچنین در مواجهه با روایات تقدّم خلقت نور و ارواح پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت بر تمامی مخلوقات، ضمن اذعان بر اینکه آن ذوات مقدس اولین مخلوقات و غایت غایی آفرینش هستند، در کیفیت تقدّم آنها اظهار بی‌اطلاعی می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۰۱؛ ج ۵۴، ص ۳۰۷).

برخلاف رویکرد علامه مجلسی، سایر محدثان (مانند نمازی شاهرودی و میرزای اصفهانی) تنها موردی خاص را مد نظر قرار داده‌اند و از پرداختن به بقیه موارد خودداری کرده‌اند. در این میان، دیدگاه ملا صالح مازندرانی که عقل را به جوهر مجرد انسانی و مراد از آن را اولین مبدعات و مقدم بر غیرش از ممکنات می‌داند، کاملاً برگرفته از شرح میرداماد است. چنان‌که میرداماد ذیل روایت «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوْلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ» به تفصیل به تبیین جوهر مجرد انسانی می‌پردازد (میرداماد، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰).

دیدگاه شیخیه نیز از آن‌رو که با غلو همراه است و با متون روایی شیعه که از انتساب رازقیت و خالقیت به اهل بیت ﷺ نهی کرده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۳۰۱ و ۳۰۳ و ۳۲۹) منافات دارد.

دیدگاه فلاسفه و عرفا

برخلاف رویکرد چندگانه محدثان، فلاسفه با دخالت عقل و تحلیل‌های عقلی - فلسفی در صدد اثبات نخستین مخلوق با کمک قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» هستند. در این میان، بیشتر فلاسفه مشائی، عقل اول را صادر نخست دانسته‌اند و معتقدند بقیه عقول به واسطه عقل اول صادر شده است (ابن سینا، ۱۹۹۳م، ج ۳، ص ۲۱۶). عرفا نیز فیض منبسط و فیض مقدس را صادر نخست معرفی می‌کنند (ابن فناری، ۱۳۶۳، ص ۷۲-۷۳). برخی مانند ملاصدرا نیز در صدد جمع اختلاف ظاهری فلاسفه و عرفا درباره صادر اول برآمدند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۳۱). صدرا شبهه تناقض قاعده الواحد با وجود کثرات در عالم که براساس آن منتقدان فلسفه مشائی، صدور کثیر از واحد را مستلزم ترکیب در ذات واحد می‌دانند را با بهره‌گیری از مبانی عرفانی چنین پاسخ می‌دهد:

همگان متفقند که اولین فعل و اثر صادر از حق تعالی موجودی پاک و منزّه از همه حدود عدمیه است، مگر حدی که لازمه معلولیت اوست. حال اگر آن حد را که لازمه مجعولیت است دارای ماهیت دانستیم، صادر اول، عقل بوده و اگر صرف «تعلق و وابستگی» دانستیم، وجود منبسط است (آشتیانی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰).

مطابق بیان ایشان، وجود عقل اول چون عین ربط به ذات حق است، با فیض منبسط قابل جمع است؛ زیرا هر دو حقیقتشان عین ربط به واجب است. بنابراین صرف نظر از اعتقاد خاص حکمای مشائی در تباین وجودات، می‌توان گفت صادر نخست به هر نام که خوانده شود، از این حیث مسلم است که عین تعلق و ربط به ذات حق است (شکر، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱).

در حقیقت مهم‌ترین ویژگی و کارآیی صادر نخست در باور فلاسفه مشائی و عرفا که به ترتیب با نام عقل اول و وجود منبسط توصیف شده، وساطت در فیض و تصرف تکوینی در عالم است. حکما بر خلاف محدثان، در تلاش هستند تبیین عقلانی از نخستین صادر را که با قاعده "الواحد" در پی اثبات آن بودند، با احادیث همسو کنند. براین اساس، آنها در تلاش هستند به جمع تعابیر متعدد پردازند و همه آنها را حاکی از یک حقیقت بدانند؛ چنان‌که مصادیق متعدد درباره نخستین مخلوق را قابل جمع دانسته‌اند.

ملاصدرا در جمع این تعابیر اهتمام ویژه‌ای دارد. چنان‌که معتقد است حقیقت عقل اول و موجود نخستین که مخلوقی والا مرتبه است، به لحاظ کارکردهای گوناگون خود، اسامی و عناوین مختلفی می‌یابد. در باور وی، این حقیقت را از آن جهت قلم نامید که واسطه حق در نگارش علوم و حقایق در دفاتر نفسانی قضایی و قدری است؛ زیرا قلم خداوند، چوب، آهن و جسم دیگری نیست و همچنین دفتر او نیز از چوب و کاغذ نمی‌باشد و چون او را قلم نامید فرمود: هرچه تا روز قیامت پدید می‌آید بنویس. همچنین چون وجودی خالص از تاریکی جسم و پوشیدگی و عاری از تیرگی‌های نقص‌ها و نابودی‌ها بود، نورش نامید؛ از آن‌رو که نور وجود است و تاریکی عدم و نور چیزی است که بالذات روشن است و روشن‌کننده و روشنی‌بخش غیر نیز می‌باشد و چون اصل حیات نفوس علوی و سفلی است، روحش نامید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۵).

فلاسفه و عرفا بر خلاف محدثان که آب را به‌عنوان نخستین مخلوق در میان محسوسات معرفی می‌کنند، بر این باورند که روایات آب معنایی متباین با سایر تعابیر ندارد. آنها آب را منشأ حیات و هستی و رمزی از عقل اول و روح و بقیه تعابیر تلقی می‌کنند که حیات واقعی وجودی و معنوی عالم با آن است. همچنین منظور از بیان «آب اولین مخلوق خداوند است» همان وجود مطلق و منبسط است؛ زیرا در قرآن لفظ آب با اشاره به آن معنا آمده است: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أوديةً بِقَدْرِهَا» (رعد (۱۳)، ۱۷). آبی که خداوند از

آسمان می‌فرستد و هر موجودی به‌قدر استعداد خود از آن بهره‌مند می‌شود، در حقیقت همان فیض وجود عام و منبسط است که موجودات هر کدام به اندازه توان خود از آن بهره‌مند می‌شوند. در نتیجه روایات آب و گوهر اخضر که مبدأ آب معرفی شده، معنای استعاری برای حقیقتی است که در روایات دیگر از آن به عقل، روح و حقیقت محمدیه تعبیر شده است (حسینی شریف و مقدم، ۱۳۹۵، ص ۸۸-۸۹).

آقای جوادی آملی نیز صادر اول و خلق اول را یکی دانسته و انسان کامل را که خلیفه‌الله است خلق اول می‌داند. وی از جهت سنخیت بین علت و معلول نیز صادر اول یا خلق اول را نور ذکر می‌کند که هم سنخ نور مطلق ذات اقدس اله می‌باشد. وی در تأیید اتحاد و همراهی روح القدس با نفس انسان کامل، از روایت جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام که می‌فرمایند «آنان شبیح‌های نورانی و بدن‌ها و اجساد درخشانده‌ای بودند که ارواح متعدد نداشتند بلکه تنها از یک روح برخوردار بودند و با آن تأیید می‌شدند که همان روح القدس است و رسول گرامی و عترت او به سبب آن روح یکتا خداوند را می‌پرستیدند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۴۲) بهره می‌گیرد. ایشان برترین مصداق روح القدس که صادر اول و اولین تجلی ذات حق است را وجود نوری محمد و آل محمد علیهم السلام معرفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۳۰۲ و ج ۳، ص ۱۰۶ و ۱۰۷، ج ۵، ص ۴۷۴).

عقل به منزله اول مخلوق، نه صادر اول

بیشتر عرفا با پذیرش قاعده "الواحد" بین صادر اول و مخلوق اول تفکیک کرده و وجود مطلق و فیض منبسط را صادر اول و عقل را مخلوق اول معرفی می‌کنند. باین حال برخی از عرفان پژوهان با تردید در پذیرش قاعده "الواحد" و اختلاف نظر فلاسفه و عرفا درباره آن بر این باورند که عارفان در این زمینه دقت نظر بیشتری دارند؛ چنان‌که با وجود توجه به قاعد الواحد، عقل را به‌عنوان اول صادر قبول نمی‌کنند، بلکه به‌عنوان اول مخلوق می‌پذیرند. ایشان در ادامه دلیل عدم پذیرش عقل به‌عنوان صادر نخست را چنین توضیح می‌دهد:

«ملاصدرا در چند جای اسفار عبارت علاءالدوله سمنانی را نقل می‌کند که ما یک مطلق وجود داریم و یک وجود مطلق داریم و یک وجود مقید. مطلق وجود همان طبیعت است که لابشرط است به‌نحو لابشرط مقسمی که از هر گونه قیدی رهاست. وجود مطلق، وجودی است که مقید به قید اطلاق است و در برابر وجود مقید قرار دارد. ولی وجود مقید همین وجودات جزئی هستند. براین اساس، اگر بخواهیم درباره عقل تعبیر کنیم باید آن را

در قسمت وجود مقید قرار بدهیم به اینکه یکی از وجودات مقید، عقل است، ولذا باید از عقل به خلق اول تعبیر کرد. وقتی از عقل اول به خلق اول تعبیر شد، معنای خالق هم به این معناست که خالق کسی است که اندازه‌گیری می‌کند. در اینجا خلق به معنای تقدیر است که اندازه مشخص می‌شود. لذا عقل اول در برابر نفوس و امثالهم بوده و باید از او تعبیر به خلق کرد.

بنابراین نمی‌شود عقل را به‌عنوان اول صادر پذیرفت. بلکه اول مخلوق است به‌خاطر محدودیتی که دارد. اما سؤال این است که چرا به‌عنوان اول صادر نمی‌شود پذیرفت؟ این عدم پذیرش به‌خاطر آن است که باید یک چیزی را به‌عنوان اول صادر بپذیریم که دارای وحدت سریانی و اطلاقی باشد و در وحدت با حق نزدیک باشد. اگر بگوییم عقل اول، صادر نخستین است درست در نمی‌آید؛ چون عقل اول مقدر است. نسبت به وجود مطلق که از آن تعبیر به نفس رحمانی می‌شود می‌توان به حق نسبت داد؛ چون وحدتی که در آن‌هاست، همان وحدت ظلیه است که نزدیک به وحدت حقیقی حق است. بنابراین، این تفرقه در عرفان ضرورت پیدا کرده است. چیزی که باید درباره آن سخن گفت این است که اگر عقل را یک حقیقت مقید جدای از سایر موجودات در نظر گرفتیم، حرف همان است که بیان شد؛ به اینکه لیاقت نشستن جای صادر نخستین را ندارد. ولی در برخی از تعبیرات بزرگان عرفا چنین به‌دست می‌آید که آنها عقل را ارتقاء دادند به اینکه عقل آن است که بقیه اشیاء از او سر زده است. با این نگاه، عقل یک موجود مقید در مقابل سایر اشیاء نخواهد بود.

حال با این‌گونه تعبیرات چکار باید کرد؟ چون آنها می‌گویند یک نوع وحدت سریانی را می‌شود برای عقل در نظر گرفت و آن تفرقه را رد کرد. به نظر ما اگر همین باشد، می‌شود پذیرفت که عقل اول، همان صادر نخستین باشد. ولی مسأله این است که عقل را باید دوسویه مورد ملاحظه قرارداد؛ چون اگر نسبت عقل اول با حق تعالی را مورد دقت قرار دهید، می‌بینید که عقل اول به‌عنوان صادر نخستین در فضای فلسفی مشائی قابل قبول نیست و فلسفه مشائی آن را اجازه نمی‌دهد. اگر این مشکل حل شود می‌تواند مورد پذیرش به‌عنوان صادر نخستین و تعیین اول قرار گیرد» (پایگاه اطلاع‌رسانی استاد حسن رضائی).

علامه حسن‌زاده نیز در تفاوت تعبیر «اول ما خلق» و «اول ما صدر» چنین می‌نویسد: «"اول ما خلق" عقل اول است که مورد قبول عارف و حکیم هر دو است. اما "اول ما

صدر" (وجود منبسط) حقیقتی است که "اول ما خلق" یکی از شئون و تعین‌های آن است و کلمه «خلق» خود دلیل قاطعی بر این مدعا و شاهد صادق است؛ چه خلق به معنای تقدیر و اندازه است که با تعین مناسب است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۲، ص ۸۶).

ایشان در ادامه برای اثبات مدعای خویش به اقوال اهل لغت استناد کرده و چنین می‌آورد: «از بیانی که داشتیم، نتیجه گرفته می‌شود که مفاد حدیث "اول ما خلق" این است که اول موجودی که به خلق و تقدیر ایجاد شد، عقل اول است. لذا خلق تقدیر در "اول ما صدر" نیست و اگر در السنة حکما آمده است که "اول الصوادر هو عقل الاول" آن را تأویلی دقیق است» (همان، ص ۸۷).

اندیشمند معاصر، مرتضی رضوی نیز بین خلق، ایجاد و صدور فرق قائل است. او نظر فلاسفه در مورد قاعده الواحد، یکی بودن صادر اول و مخلوق اول را مردود می‌شمارد و معتقد است اگر اساس صدور بر فرض صحت داشته باشد، پیامبر می‌شود صادر اول و لازمه‌اش «مصدر ثانی» بودن است. خداوند مصدر نیست. بلکه موجد است و بعد از ایجاد در بستر علت و معلول جریان خلق را به‌راه انداخته است. دیگر اینکه در متن حدیث هم «خَلَقَ» آمده است نه صَدَرَ. وی با انتقاد از اینکه صاحب‌نظران لفظ «من الروحانيين» را از حدیث «اول ما خلق الله من الروحانيين العقل» نادیده گرفته‌اند می‌گوید: «ملاصدرا "عالم ارواح قبل از ابدان" را که از مسلمات اسلام است انکار می‌کند و بنا بر اصل اعلام شده، وی که "روح جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء" است باید روح پیامبر ﷺ در عالم جنینی پیدایش یافته باشد و از جانب دیگر صادر اول باشد. آیا این تناقض نیست؟» (رضوی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸).

آقای رضوی با مبنا قرار دادن سیر کمال و تکامل از دیدگاه فلسفه اهل بیت ﷺ، بر این باور است که جریان صدور و خلقت در بینش ارسطوئیان و صدرائیان از «عالی به دانی» است. به این‌گونه که خداوند کمال مطلق است و صادر اول در کمال پایین‌تر و صادرهای بعدی در مرتبه‌های حضیض‌تر است. حال آنکه فلسفه اهل بیت ﷺ اصطلاح «صادر اول» و بار معنایی آن را نمی‌پذیرد، خدا را مصدر نمی‌داند. بلکه آن پدیده اول را «موجد اول» «مُثَنِّأ اول»، «مُحَدِّث اول» می‌داند و خدا را ایجاد‌کننده، انشاء‌کننده، احداث‌کننده می‌داند و آن مُحَدِّث اول را نه‌تنها در ابتدای پیدایش، کامل‌ترین نمی‌داند، بلکه برای آن ابتدایی‌ترین کمال را قائل است. لیکن بیان می‌دارد که اساس کائنات برای سیر به کمال و تکامل آفریده شده

است... بنابراین پیام حدیث‌های «اول ما خلق الله...» این است که پیامبر و آل علیهم‌السلام در طول زمان زیاد، مراحل زیادی از کمال را طی کرده‌اند، نه صرفاً به دلیل «اول بودن» کامل هستند (همان، ص ۱۶۷-۱۶۸).

البته اشکال تناقض آقای رضوی بر ملاصدرا وارد نیست؛ زیرا ملاصدرا نظریه «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» را برای نفس بیان می‌کند و بر تقدم روح بر نفس و جسم قائل است. در نظر نهایی وی، روح حقیقتی مقدم بر بدن و غیر از نفس است و در کنار آن حضور دارد و بسا بتوان نتیجه گرفت که آفرینش نفس از بدن (حدوث جسمانی نفس) - که پدیده‌ای استثنائی و خارج از قاعده مواد دیگر این جهان است - ناشی از حضور همین روح ملکوتی می‌باشد و نفس در طول و درامتداد وجود روح و پس از آن است و معلول آن می‌باشد (حقی و مشایخی قلاطوییه، ۱۳۹۲، ص ۳).

از سوی دیگر بر خلاف نظر آقای رضوی، بر پایه روایات خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام، تقدم آنها در قوس نزول و پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین برداشت می‌شود. همچنین از آن رو که وجود نوری ائمه علیهم‌السلام منبسط است نه مادی مقید، نخستین صادر و واسطه در فیض به‌شمار می‌آیند. از نظر محققان، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام مطابق روایت «اول ما خلق الله روحی (نوری)»، نخستین صادر از ذات اقدس الهی در قوس نزول و برابر آیه «أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى» (نجم ۵۳، ۴۲) و آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم ۵۳)، ۸-۹)، برترین صائر در قوس صعود هستند (بهشتی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۵).

نتیجه‌گیری

روایات نخستین مخلوق در زمره احادیث مشکل قلمداد می‌شوند که هم از حیث مصداق تنوع فراوانی دارند و هم از جهت سندی و اعتبار دارای گوناگونی هستند. در این میان، برخی از این روایات خدشه‌ناپذیر و قابل اطمینان هستند. افزون بر این، با توجه به تعدد و تطافر این احادیث و عدم تعارض مدلول برخی از آنها با ظهور آیات، پرداختن به محتوایشان و تحلیل توجیهاات اندیشمندان درباره این روایات ضروری به نظر می‌رسد. به‌صورت کلی، طبق دیدگاه‌های اندیشمندان شیعه پیرامون محتوای روایات، نخستین مخلوق را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول، به رویکرد محدثان تعلق دارد. چنین نگاهی در بیشترین تقریر از سوی علامه مجلسی با در نظر گرفتن غالب مصدایق ذکر شده است که بر اساس آن، نخستین مخلوق

در بخش‌های محسوسات و غیر محسوسات از عالم اجسام و عالم ارواح را از هم جدا نموده و مصادیقی را بر آن منطبق می‌داند.

دسته دوم، نگاه فلاسفه و عرفاست که با تحلیل‌های فلسفی یا عرفانی و استمداد از قاعده الواحد بیشتر در صدد اثبات نخستین مخلوق هستند و همه موارد را مراتبی از یک وجود می‌دانند.

دسته سوم نیز متعلق به رویکرد گروهی از محققان معاصر است که با قاعده "الواحد" مخالف هستند و اساس صدور را مردود می‌شمارند و این روایات را ناظر به جریان خلقت پس از مرحله ایجاد می‌دانند.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. ابراهیمی، عبدالرضا (۱۳۹۹ق). علل اربعه و اصول دین. کرمان: سعادت.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. (ج ۱، ۲) قم: اسماعیلیان.
۳. _____ (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. (ج ۱). بیروت: دار صادر.
۴. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة. (ج ۴). قم: دار سید الشهداء.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۹ق). مجموعة الفتاوی. (ج ۱). ریاض: مكتبة العبيکان.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). الشفاء. (ج ۱). تهران: ناصر خسرو.
۷. _____ (۱۴۰۰ق). رسالة العرشیه. قم: انتشارات بیدار.
۸. _____ (۱۹۹۳م). الاشارات و التنبيهات. (ج ۳). بیروت: مؤسسة النعمان.
۹. ابن عربی، محیی الدین (۱۹۹۴م). الفتوحات المکیة. (ج ۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. ابن فناری، شمس الدین محمد (۱۳۶۳). مصباح الانس. تهران: فجر.
۱۱. اصفهانی، مهدی (۱۳۸۷). ابواب الهدی. تهران: منیر.
۱۲. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق). تأویل آیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهره. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. افضلی، علی (۱۳۸۸). «پاسخ به اشکالات کلامی و فلسفی درباره عالم ذر». فلسفه دین، ۶ (۴)، ص ۸۵-۱۱۲.
۱۴. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۰). شرح مقدمه قیصری. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. آملی، سید حیدر (۱۴۲۸ق). تفسیر المحيط الأعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز (ج ۱). قم: نور علی نور.
۱۶. _____ (۱۳۸۰). ساحت ربوبی (شرح رساله نقد النقود فی معرفة الوجود). شرح و ترجمه اسماعیل منصوری لاریجانی. تهران: مؤسسه فرهنگي آیه.
۱۷. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). المحاسن (ج ۱). تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۸. بنداری، عبدالغفار سلیمان (۱۴۱۰ق). موسوعة اطراف الحدیث النبوی الشریف (ج ۴). بیروت: دارالفکر.

۱۹. بهشتی، سعید (۱۳۸۵). «تشکیک‌مندی خاصی تربیت اسلامی در پرتو قرآن و سنت نبوی»، مجموعه مقالات همایش پیامبر اعظم ﷺ و تعلیم و تربیت اسلامی (ج ۱). به کوشش حسن ملکی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۰. پایگاه اطلاع‌رسانی استاد حسن رضانی، آدرس: www.ostadramazani.ir.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۲۲. _____ (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم (ج ۲، ۳، ۵، ۱۰). قم: مرکز نشر اسراء.
۲۳. حافظ برسی، رجب‌بن محمد (۱۴۲۲ق). مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین. بیروت: اعلمی.
۲۴. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۱ق). الفصول المهمة فی اصول الأئمة الإثنی عشر (ج ۳). قم: بیدار.
۲۵. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۲). وحدت از دیدگاه عارف و حکیم. تهران: فجر.
۲۶. حسینی شریف، سید علی و غلامعلی مقدم (۱۳۹۵). «مخلوق اول در روایات و دو مواجهه متفاوت». مجله آموزه‌های فلسفی. ۱۱ (۱۸). ص ۷۷-۱۰۱.
۲۷. حقی، علی و کبری مشایخی قلاطوییه (۱۳۹۲). «بررسی مقایسه‌ای حدود نفس از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا». مجله علوم انسانی دانشگاه پیام نور مشهد. ۳ (۶). ص ۱-۱۴.
۲۸. خزاز رازی، علی‌بن محمد (۱۴۰۱ق). کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر. قم: بیدار.
۲۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱). مصباح الهدایه الی الخلافة والولاية (ج ۱). ترجمه سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۰. _____ (۱۳۸۸). شرح حدیث جنود و عقل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۱. خواجه‌نوی، اسماعیل (۱۴۱۸ق). جامع‌الشتات. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. خوبی، حبیب‌الله (۱۴۰۰ق). منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه (ج ۱). قم: مکتبه‌الاسلامیة.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۳۴. رضوی، مرتضی (۱۳۹۶). «دو مسأله در هستی‌شناسی». سایت بینش نو:

۳۵. _____ (۱۳۸۳). محیی‌الدین در آینه فصوص. (ج ۱). قم: فخر دین.
۳۶. _____ (۱۳۷۲). تبیین جهان و انسان. قم: مهر قم.
۳۷. زاهدی‌فر، سیفعلی (۱۳۹۴). «تاریخ‌گزارى حدیث اول ما خلق الله العقل»، مجله صحیفه مبین. سال ۲۱. شماره ۵۸. ص ۷۵-۱۰۴.
۳۸. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس (ج ۳). بیروت: دارالفکر.
۳۹. سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۳). اسرار الحکم، قم: مطبوعات دینی.
۴۰. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۸۸). حکمة الاشراق. ترجمه دکتر فتحعلی اکبری. تهران: نشر علمی.
۴۱. _____ (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (ج ۱). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۲. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور (ج ۶). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۴۳. شریف‌رضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة. قم: دارالهجرة.
۴۴. شکر، عبدالعلی (۱۳۹۲). «قدرت نامتناهی خداوند و قاعده‌الواحد». مجله عقل و دین، ۵(۸)، ص ۱۰۳-۱۱۷.
۴۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۴۱۰ق). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة (ج ۲). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۶. _____ (۱۳۸۴). شرح الاصول الکافی (ج ۱). با تصحیح، تحقیق و مقدمه آیت‌الله رضا استادی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۴۷. _____ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۸. صدوق، محمدبن‌علی (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی داوری.
۴۹. _____ (۱۳۷۶). الامالی. تهران: کتابچی.
۵۰. _____ (۱۴۱۴ق). الاعتقادات الامامیه. قم: کنگره شیخ مفید.
۵۱. _____ (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (ج ۲، ۴). قم: جامعه مدرسین.
۵۲. _____ (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
۵۳. _____ (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام‌النعمة (ج ۲، ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. _____ (۱۳۷۸ق). عیون اخبارالرضا (ج ۲، ۱). تهران: نشر جهان.

۵۵. _____ (۱۳۶۲ق). الخصال. قم: جامعه مدرسين.
۵۶. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد ﷺ (ج ۱). قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
۵۷. طباطبايى، سيد محمدحسين (۱۳۸۱). بداية الحكمة (ج ۴). ترجمه و شرح على شيروانى. تهران: دارالفكر.
۵۸. طبرى، محمدبن جرير (۱۴۱۲ق). جامع البيان فى تفسير القرآن (ج ۱). بيروت: دارالمعرفة.
۵۹. غزالى، ابوحامد محمد (۱۴۱۶ق). مجموعه رسائل امام غزالى. بيروت: دارالفكر.
۶۰. _____ (بى تا). احياء علوم الدين (ج ۸). بيروت: دارالكتب العربى.
۶۱. فيض كاشانى، محمدمحسن (۱۳۷۷). علم اليقين فى اصول الدين (ج ۱). قم: بيدار.
۶۲. _____ (۱۴۱۵ق). تفسير الصافى (ج ۴). تهران: مكتبة الصدر.
۶۳. _____ (۱۴۰۶ق). الوافى (ج ۱). اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين على ﷺ.
۶۴. قمى، على بن ابراهيم (۱۴۰۴ق). تفسير القمى (ج ۲، ۱). قم: دارالكتاب.
۶۵. قمى، قاضى سعيد (۱۳۷۳). شرح توحيد الصدوق (ج ۱). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
۶۶. قونوى، صدرالدين (۲۰۱۰م). مفتاح الغيب (مصباح الانس). بيروت: دارالكتب العلميه.
۶۷. _____ (۱۳۷۱). الفكوك. تصحيح محمد خواجهوى. تهران: مولى.
۶۸. كلينى، محمدبن يعقوب (۱۴۲۹ق). الكافى (ج ۲، ۱). تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۶۹. مازندرانى، محمدصالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح الكافى (الاصول و الروضه) (ج ۷، ۱۲، ۱). تهران: المكتبة الاسلاميه.
۷۰. مجلسى، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول (ج ۲۵). تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۷۱. _____ (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ج ۱، ۱۰، ۲۵، ۲۹، ۵۴، ۵۷). بيروت: دار احياء التراث العربى.
۷۲. مسعودى، على بن حسين (۱۳۶۳). مروج الذهب و معادن الجوهر (ج ۱). قم: دارالهجرة.
۷۳. مصطفوى، حسن (۱۴۳۰ق). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم (ج ۳). بيروت: دارالكتب العلميه.
۷۴. مفيد، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق/الف). المسائل السرويه. قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.

۷۵. _____ (۱۴۱۳ق/ب). المسائل العکبریه. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۷۶. ملکی تبریزی، میرزا جواد (۱۳۷۲). اسرار الصلوة. ترجمه رضا رجب‌زاده. تهران: پیام آزادی.
۷۷. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۴۰۳ق). التعلیقة علی کتاب الکافی. به تحقیق مهدی رجایی. قم: مطبعة الخيام.
۷۸. نرم‌افزار درایة النور (۱۳۸۸). نسخه ۱/۲. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۷۹. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸ق). مستدرک سفینة البحار (ج ۳). قم: جامعه مدرسین.